

بررسی الزامات قانون کار از منظر فقهی - اصولی

سجاد شهباز قهفرخی

sjjadshahbaz@sku.ac.ir

چکیده

برای توجیه فقهی اصولی الزامات مندرج در قانون کار در زمان تصویب آن، مذاکرات و اختلافات جدی بین اندیشمندان مطرح گردید. الزامات قانون کار با احکام اولیه فقه سنتی و قواعد عمومی قراردادها در تعارض آشکار بود. اصولاً قرارداد کار، زیرمجموعه اجاره اشخاص تلقی می‌شود و هرگونه مداخله در روابط شخصی و خصوصی اشخاص، نیازمند توجیه فقهی خواهد بود. برخی سعی در توجیه این الزامات بر پایه احکام فقه سنتی داشتند و برخی دیگر با استناد به ضرورت‌های عینی جامعه، برای تبیین لزوم ایجاد تغییرات تلاش‌هایی نمودند. یکی از توجیهات جدی مطرح در زمان تصویب قانون کار، اندراج تعهدات کارفرما ضمن عقد بوده است که چنین توجیهاتی از حیث تحلیلی قابل‌پذیرش نیست و نهایتاً نیز در ویرایش نهایی مورد تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام، به این مبنا اشاره نگردید. در این مقاله تلاش شده با تبیین ادله نو که در علم اصول فقه در خصوص حجیت آنها بحث‌هایی مطرح و فی‌الجمله مورد قبول علما قرار گرفته است، توجیهات قابل قبول برای الزامات قانون کار مورد بررسی قرار گیرد. ازجمله این ادله می‌توان به ضرورت حکم حکومتی و اختیارات ولی فقیه، مصلحت، مصالح مرسله و مذاق شریعت اشاره کرد. در این مقاله داده‌ها با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و با روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه: قانون کار، فقه امامیه، مصلحت، مصالح مرسله، حکم حکومتی

مقدمه

دفاع از سنت‌ها را که در گیرودار مباحث راجع به حقوق کار در کشور ما در عالی‌ترین سطح حاکمیتی و فقه‌ای رخ نمود، می‌توان ناشی از هجوم مسائل و مشکلات عینی و عملی نااندیشیده موضوعات جدید دانست که در بحبوحه جنگ تحمیلی و وضعیت خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مجال اندیشیدن را از بزرگان گرفته بود. نباید چنین انگاشت که سخت‌گیری‌های شورای نگهبان و رئیس‌جمهور وقت و تحلیل‌های کاملاً منطبق با فقه سنتی ایشان ناشی از ناکارآمدی فقه در عرصه حاکمیت است؛ بلکه ظرفیت‌های فقه را اندیشمندان فارغ‌البال متخصّص و آبدیده در عرصه عمل می‌توانند شکوفا کنند. نظریات مختلف در مورد موجه‌سازی (به معنای مثبت) الزامات حاکمیتی (که قانون کار یکی از مصادیق آن است) باید سیر تکاملی خود را طی کند و گذران سیر تکاملی در گرو طرح اندیشه‌های مختلف و به داوری گذاردن این اندیشه‌هاست.

می‌توان از قانون کار به عنوان یکی از چالشی‌ترین آزمون‌های فقه‌ای نام برد. ویژگی‌های کلی و خاص حقوق کار که به دنبال تأمین اهدافی همچون پیشگیری از سوءاستفاده از قدرت و موقعیت اقتصادی کارفرمایان عمده، تلاش جهت حمایت از کارگران و تأمین حداکثری نظم اجتماعی بود، ضروری می‌نمایند که قانون کار، الزامات متعددی برای کارگران، کارفرمایان و سایر اشخاص مرتبط وضع نماید و در پاره‌ای از عرصه‌های سنتی حقوق قراردادها مداخله کند. از جمله این مصادیق می‌توان به تعیین مدت قرارداد کار از سوی حاکمیت، شناسایی حق استعفا برای کارگر بدون پیش‌بینی حق فسخ قبلی، مسئولیت کارفرما در قبال اعمال کارگر در فرض عدم تقصیر کارگر، محدودیت ساعات کاری و لزوم رعایت تعطیلی‌های رسمی و هفتگی، تعیین حداقل دستمزد و نظام‌بخشی به روش تعیین آن و مداخله حداکثری دولت در تعیین آن و پیش‌بینی حق سنوات، الزام کارفرما بر تغییر شرایط و تجدید پیمان تحت شرایط خاص با تقاضای کارگران و تشکیل‌های کارگری، اعتباربخشی به پیمان‌های جمعی کار و تحمیل آن به اقلیت و کارفرما، منع اشتغال کودکان، الزام مالک جدید کارگاه به ادامه همکاری با کارگران سابق و تعهد به پرداخت معوقات ایشان بدون وجود

قرارداد و به صرف انتقال حقوقی کارگاه و غیره اشاره کرد. حمایت از قشر کارگر به عنوان عنصر حیاتی رابطه کار، رویکرد جدیدی است که در قوانین کار مطرح شده است و برخی الزامات نسبت به رابطه طرفین قرارداد کار را مقرر می‌دارد. در چهارچوب این الزامات است که می‌توان حمایتی بودن قانون کار را تضمین نمود.

این مقاله با در نظر گرفتن الزامات قانون کار برای طرح این پرسش که ملزم نمودن اشخاص توسط حاکمیت (به معنای اعم) چه مبنای فقهی - اصولی‌ای دارد، به واکاوی منابع و مصادر فقه شیعه امامیه می‌پردازد. در سامان‌دهی مقاله، نخست به طرح ایرادات مخالفان قانون کار پرداخته می‌شود و پس از بیان توجیهات ارائه شده در زمان تصویب لایحه و ردّ این توجیهات بر اساس فقه سنتی، به بیان ادله جدید توجیه‌کننده لزوم دخالت حاکمیت در روابط خصوصی اشخاص پرداخته می‌شود.

۱. ایرادات مخالفان قانون کار

یکی از جریان‌های فعال در دوره مبارزات انقلابی، جریان سوسیالیستی و کارگری بود. پس از انقلاب اسلامی کارگران و نمایندگان ایشان در بدنه اجتماعی و طرفداران تئوری‌های سوسیالیستی در سطح مدیریت کلان به دنبال تغییر بنیادین قانون کار بودند. طرح نظر و اندیشه‌های مختلف و گاه متعارض در جریان تهیه پیش‌نویس لایحه جدید کار تا تصویب نهایی آن در مجلس شورای ملی وقت و شورای نگهبان و نهایتاً در گروهی که متعاقباً مجمع تشخیص مصلحت نظام نام گرفت، نشان از تلاطمی عظیم در ساحت اندیشه داشت. فقها و سنت‌گرایان در بیم و نگرانی از دست دادن پیشینه فقهی و دگراندیشان به امید در انداختن طرحی نو، به طرح افکار و اندیشه‌ها می‌پرداختند. مخالفان لایحه جدید کار، ایرادات متعددی بر این لایحه وارد می‌کردند که ذیلاً به طرح و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۱.۱. تعارض الزامات با قواعد عمومی قراردادها

الزامات متعدد موجود در لایحه کار برخلاف صریح قواعد حاکم بر فقه المعاملات است. قواعد کلی و اصلی باب معاملات در فقه و حتی قواعد عمومی قراردادهای مذکور در قانون مدنی مانند «اصل آزادی قراردادها»، «اصل حاکمیت اراده»، «اصل عدم ولایت» و سایر اصول در لایحه جدید کاملاً به فراموشی رفته بودند. طبق لایحه جدید صرفاً ورود برخی اشخاص

در قرارداد کار با اختیار ایشان بود؛ لکن شرایط و آثار قرارداد کار، نحوه خاتمه آن و تکالیف تحمیل شده بر کارفرما و بعضاً کارگر، خارج از حدود اختیارات ایشان بود. حتی در مورد انتقال حقوقی کارگاه، کارفرمای جدید مکلف به استمرار قرارداد با کارگران سابق حداقل تا پایان مدت قرارداد ایشان بود که این موارد در مخالفت و تعارض جدی با اصول کلی حاکم بر قراردادها در فقه مدنی بود. تطبیق این گونه مقررات با قواعد کلی مندرج در فقه در تعارض کامل بود.

۱,۲. مخالفت برخی مقررات با احکام اولیه

طبق عموماً موجود در فقه و ایضاً قانون مدنی و قانون امور حسبی، کودکان می توانند با استیذان از ولی، وارد قرارداد کار شوند. قراردادهای افراد نابالغ را باطل یا غیرنافذ تلقی کرده اند، ولی می تواند رأساً با رعایت مصلحت طفل، قرارداد کار را منعقد و کودک را به کار گمارد. معیار صحت عقد نیز «رعایت مصلحت طفل» بوده است. بدیهی می نمایاند که «مصلحت» هر شخص با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و مقتضیات شخصیه قابل احراز است و معیاری شخصی است. اما به ناگاه قانونگذار با مداخله حداکثری اقدام به وضع مقرره ای نموده که کار کودکان را مطلقاً و بدون هیچ گونه شرطی ممنوع اعلام کرده است. شاید اگر تدوین کنندگان لایحه، شرایطی برای احراز مصلحت طفل مقرر می کردند یا فرض را بر عدم مصلحت کار کودک می گذاردند و اذن پیشینی مرجع قضایی را لازم اعلام می کردند، فقیهان موضع گیری کمتری در برابر این مقرره می نمودند. فقیهان در اندیشه دلیلی برای دست کشیدن از احکام اولیه و در تکاپوی یافتن عذر بوده اند. دست کشیدن از احکام اولیه، نیازمند دلیل شرعی قوی است که پیشنهادکنندگان لایحه چنین دلیلی را اعلام نکرده بودند و همین موجب نگرانی علما شده بود. عنوان ضرورت دادن به هر حکمی که مد نظر نمایندگان باشد، بدون ارائه دلیل موجه و توجیه ضروری بودن آن بر نگرانی ایشان افزوده است. آیت الله گلپایگانی در مخالفت با اجازه اعطایی امام خمینی به نمایندگان مجلس، نامه ای انتقادی نگاشته و صراحتاً اعلام کردند: «... این گونه امور، نظامات دیگری است که با احکام اولی و ثانوی ارتباطی ندارد و عنوان ضرورت دادن به آن قابل قبول نیست...». ایشان با طرح دو اشکال عمده، نمایندگان را از دست کشیدن از احکام اولیه تحذیر دادند. اولین اشکال این

بود که «مفهوم ضرورت» دارای حدود و ثغوری است و معیارِ نوعی ندارد، بلکه در هر مورد باید به تناسب، احراز ضرورت شود. این اشکال از این عبارتِ نامه قابل استفاده است: «... ضرورتی که به طور موقت و به مقداری که رفع ضرورت باشد، محور رفع ید از احکام اولی است. مثلاً اضطرار به اکل میته یا اکل هر حرام، به مقداری که حفظ نفس بر آن توقف دارد جایز می شود. در همین مورد اگر رفع اضطرار هم به اکل میته و هم به اکل غیرمیته که ملک غیر باشد حاصل شود، مسئله به گونه ای دیگر و براساس آنکه مفسده کدام یک کمتر است، باید بررسی شود و در مواردی که حفظ جهات و مصالحی در بین باشد که در شرع مسلم است و حفظ آن جهات به قدری اهمیت دارد که شارع به هیچ وجه راضی به فوت آن نیست، البته باید حفظ آن جهات بشود...». دومین اشکال در مورد «مرجع تشخیص ضرورت» است که از نگاه آیت الله گلپایگانی، احراز و تشخیص مصداقی ضرورت برعهده فقیه است و نمایندگان مجلس که عمدتاً غیرفقیه هستند، چنین مرجعیتی ندارند. ایشان در نامه می نگارد: «به نظر اینجانب تفویض ولایت و تشخیص ضرورت در موضوعات احکام ثانوی و تعیین مقداری که به آن رفع ضرورت می شود، به نظر اکثریت مجلس شورای اسلامی یا اکثریت کارشناسان صحیح نیست، بلکه باید فقیه پس از اظهارنظر کارشناسان یا نمایندگان مجلس، نتیجه نظرات اکثریت و اقلیت (که حتی ممکن است با چند رأی تفاوت داشته باشد) را بررسی کند و چنانچه از روی آن نظرات، علم یا حجت شرعی به ضرورت پیدا کرد، طبق علم خود حکم بدهد. اما اگر در اثر اختلاف اقلیت و اکثریت، ضرورت مشکوک شد و شخص فقیه هم علم به احد الطرفین پیدا نکرد، به چه مجوزی می توان حکم ضرورت را مترتب نمود؟ آنچه ملاک و معیار است، نظر شخص فقیه است که در جهات تشخیص ضرورت و تعیین رافع آن و مقداری که به آن رفع ضرورت می شود، حکم بدهد».

این گونه نگرانی ها بیراه نبوده اند و عملکرد فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در عدم تقیید موضوعات ارسالی، به ضرورت و مدت مشخص و عدم تعیین مرجع برای احراز رفع ضرورت، نشان از بی دقتی متولیان فعلی به احکام اولیه دارد.

۱,۳. بلا دلیل بودن تعیین شرایط توسط دولت و حاکمیت برای اشخاص

اصل عدم ولایت به عنوان یکی از اصول برآمده از اصل آزادی انسان ها از آن چنان قداست و جایگاهی در بین فقهایان برخوردار است که هرگونه تحمیل تکلیف بر انسان را نیازمند دلیل

معتبر شرعی می‌دانند. یکی از مخالفان لایحه کار در مقام مخالفت با ماده ۶۵ لایحه^۱ بیان می‌نماید: «شما براساس چه [معیاری] حق ولایت قانونی یا شرعی [را] مانع می‌شوید؟ درواقع این حرکت، حرکت ضد آزادی است که آزادی یک انسان را داری سلب می‌کند و می‌گویی که نه، تو حق نداری در این مدت مرخصی کار کنی. برو و در خانه پهلوی زن و بچه‌ها استراحت کن، به زن و بچه‌ها برس، به اصطلاح دایه دلسوزتر از مادر که می‌گویند همین است.... در اینجا درواقع خودشان را جای خدا و جای پیغمبر گذاشتند و یک ولایت، علاوه بر تشریعی - تکوینی هم مثلاً اینکه برای مردم قائلند. خوب این دیگر واقعاً چه تحدید کردن و سلب آزادی از مردم است؟»^۲ (روزنامه رسمی، شماره ۱۲۴۳۸، جلسه ۴۵۷). این گونه مسائل، مداخله صریح مقام قانونگذار در روابط شخصی و خصوصی کارگر و کارفرماست. مداخله دولت در روابط خصوصی قراردادی اشخاص، نقض صریح «اصل عدم ولایت» است.

۱،۴. گسترش دایره اشکال

ایرادات وارده بر لایحه کار، خصوصیت خاصی ندارند و در موارد دیگری نیز قابل طرح هستند؛ مواردی همچون اختصاص امکانات خاص برای معلولان و در نتیجه بهره‌گیری بیشتر ایشان از بیت‌المال که از آن به تبعیض روا نیز یاد کرده‌اند؛ تعیین حداکثر میزان استفاده از قنات خصوصی قدیمی و مداخله دولت در استفاده از چاه‌های کشاورزی و تعیین نوع کاربری اراضی؛ تملک ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز دولت و شهرداری‌ها؛ مقررات استخدامی خاص؛ تعیین حداکثر برای احیای اراضی موات و بسیاری موارد دیگر که قبل یا بعد از لایحه کار در مجلس پس از انقلاب اسلامی مطرح شده بود، هر کدام به میزانی با احکام اولیه در تعارض بوده‌اند. اگرچه این ایرادات را با ادله‌ای همچون امور حسبیه بودن یا از باب اختیارات ولی فقیه توجیه کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد ایراد همه موارد، یکی باشد. قابل توجه اینکه آنچه باعث شد ایرادات در مقام رسیدگی به لایحه کار، مطرح شوند و بازتاب

۱. متن ماده ۶۵ در لایحه پیشنهادی قانون کار به این شرح بود: «استفاده از مرخصی سالانه برای کارگر الزامی است. کارگر نمی‌تواند بیش از ده روز از مرخصی سالانه خود را ذخیره کند. تبصره: کارگر در مدت استفاده از مرخصی حق اشتغال به کار دیگری با دریافت مزد را ندارد».

۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی، شماره ۱۲۴۳۸، جلسه ۴۵۷، اظهارات آقای موحدی ساوجی، ۱۳۶۶/۰۷/۱۹.

یابند، صرف‌نظر از بُعد سیاسی موضوع و درگیری جبهه‌های فکری آن روزگار، مداخله عینی و ملموس قانون کار در قانون مدنی و عموماً فقه المعاملات بوده است.

۱.۵. توجیه فقهی ارائه‌شده موافقان لایحه کار

مدافعان لایحه کار در توجیه فقهی لایحه کار، توجیهات متعددی ارائه نموده‌اند که مهم‌ترین آن «درج الزامات قانونی در قالب شرط ضمن عقد» اعلام شد^۱ (روزنامه رسمی، شماره ۱۲۴۳۸، جلسه ۴۵۴). به موجب این توجیه، توجیه‌گران قراردادی نانوشته بین کلیه کارفرمایان، کارگاه‌ها، مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی که به هر نحو از امکانات دولتی مثل ارز، انرژی، مواد اولیه و اعتبارات بانکی استفاده می‌نمایند، قرار دادند و دولت و حاکمیت تصور می‌کردند که به موجب این قرارداد، ایشان در قبال دریافت برخی امکانات دولتی، الزامات را می‌پذیرفتند. براساس همین توجیه، قانون ماده واحده معافیت از پرداخت سهم بیمه کارفرمایانی که حداکثر پنج نفر کارگر دارند، در سال ۱۳۶۱ تصویب شد. در این قانون از فرمول معاوضی بودن الزامات در قبال استفاده از خدمات دولتی پذیرفته شده است. بر همین اساس در ماده نخست لایحه قانون کار، م‌صوب ۱۳۶۶/۰۸/۲۴ مقرر نموده بود: «کلیه کارفرمایان، کارگاه‌ها، مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی که به هر نحو از امکانات دولتی مثل ارز، انرژی، مواد اولیه و اعتبارات بانکی استفاده می‌نمایند، مکلف به تبعیت از این قانون هستند». درواقع قانونگذار در قبال در اختیار قرار دادن امکانات دولتی مثل ارز، انرژی، مواد اولیه و اعتبارات بانکی، تبعیت و پذیرش الزامات را خواستار شده است و کارفرمایان و کارگاه‌ها با اولین استفاده از امکانات دولتی، وارد عقدی شده‌اند که ایشان را مکلف به پذیرش الزامات نموده است. یک طرف عقد «استفاده از امکانات دولتی» و سوی دیگر آن «پذیرش کلیه الزامات قانون کار توسط تابعین قانون کار» بود که البته اکثر این الزامات تعهد به نفع ثالث (کارگر) هستند. همین توجیه در ماده یک قانون بیمه بیکاری

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی، شماره ۱۲۴۳۸، جلسه ۴۵۴، اظهارات آقای حسین سلطانی، ۱۳۶۶/۰۷/۱۹.

مصوب خرداد ۱۳۶۶ نیز وجود داشت.^۱ این توجیه در لایحه تقدیمی سال ۱۳۶۶ نیز منعکس شد. وزیر وقت کار که گویا در خلال تصویب لایحه، با اعضای شورای نگهبان مذاکراتی داشت و متوجه عدم پذیرش این توجیه از سوی فقهای شورای نگهبان شده بود، طی نامه‌ای از امام خمینی تقاضای ارشاد کرد. در متن نامه آمده بود که آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات دولتی استفاده می‌کنند، در ازای این استفاده، شروط الزامی مقرر نمود؟ امام نیز در پاسخ مورخ ۱۳۶۶/۹/۱۶ نگاشتند: «... دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید» و با این توجیه در پی شرعی نشان دادن لایحه و الزامات مندرج در آن بودند.

۱.۶. انتقادات وارده بر این توجیه

بر این توجیه ایرادات مختلفی می‌توان وارد کرد. اولاً در فقه اسلامی، قاعده «العقود تابعه للقصود» وجود دارد و از سوی دیگر باتوجه به لزوم آگاهی طرفین عقد از تمام تعهدات خود و عنایت به این واقعیت که بسیاری از کارفرمایان در هنگام استفاده از امکانات دولتی، نظر و التفات و قصد انعقاد قرارداد با این همه تعهدات را ندارند، باید نتیجه گرفت عقد واقع شده، اساساً باطل است. ثانیاً بسیاری از تعهدات کارفرما در حال انعقاد عقد نامعلوم است. ثالثاً میزان تعهدات دولت نیز نامعلوم است؛ چه اینکه معلوم نیست هر کارفرما به چه میزان می‌تواند از امکانات دولتی استفاده کند. رابعاً آیا با یک بار استفاده از امکانات دولتی، کارفرما وارد عقد می‌شود؟ برای دفعات بعدی استفاده از امکانات دولتی کارفرما در چه قالب حقوقی وارد می‌شود و از این امکانات استفاده می‌کند؟ خامساً اگر ماهیت موضوع را تعهد به نفع ثالث بدانیم و ثالث از تعهدات به نفع خود صرف‌نظر کند، برخی از الزامات از بین می‌روند و کارفرما بدون الزام یا با الزامات کمتر که میزان آن، توسط دولت قابل شناسایی نیست، از امکانات دولتی استفاده خواهد کرد. سادساً در مورد کارفرمایانی که نمی‌خواهند از امکانات دولتی استفاده کنند، الزامات را به چه صورت وضع می‌کنید؟ سابعاً این توجیه نمی‌تواند مشروعیت پیمان‌های جمعی، نهادهایی مانند شورای اسلامی کار و تعیین مرجع حل اختلاف، مشکل‌های کارگری و بسیاری دیگر از ابهامات را پاسخ دهد.

۱. ماده یک قانون مزبور مقرر می‌دارد: «کلیه مشمولین قانون تأمین اجتماعی (کارفرمایان، کارگران، کارگاه‌ها، مؤسسات تولیدی، خدماتی، صنعتی و کشاورزی) که به هر نحو از امکانات دولتی مانند ارز، انرژی، مواد اولیه و اعتبارات بانکی استفاده می‌نمایند مکلف به اجرای این قانون هستند».

به هر روی لایحه کار با این توجیه از سوی شورای نگهبان عودت داده شد که لازم است باتوجه به نظر امام خمینی اصلاحاتی انجام پذیرد، سپس مجدداً به شورا ارسال گردد (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۵: ۱۰۶۹). آنچه در عمل اتفاق افتاد، حذف این رابطه عوض و معوضی در لایحه نهایی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام بود^۱ (همان: ۱۰۷۸).

۲. مبانی فقهی جدید تعیین الزام توسط دولت بر مردم

فقه شیعه به عنوان منبع تاریخی و ارزشی حقوق ایران، دارای ظرفیت بسیار بالایی است و حکم فقهی موضوعات نوظهور را باید از منابع اصیل استخراج نمود. در این مقاله به جهت رعایت اختصار به چهار مأخذ کمتر توجه شده در استنباط احکام شرعی فرعی پرداخته می شود.

۲.۱. ضرورت

لایحه تأمین منافع کارگران در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۴ به تصویب مجلس وقت رسید. به موجب این لایحه کارگاه های مشمول این قانون موظف شدند به ازای هر یک درصد افزایش تولید سرانه در سال ۱۳۵۹ نسبت به متوسط سرانه سال های ۵۶ الی ۵۸ معادل یک روز دستمزد ثابت پرداختی و حداکثر تا بیست روز به عنوان پاداش افزایش تولید به کارکنان کارگاه پرداخت کنند. تکلیف به پرداخت وجه خارج از قرارداد کار به کارگر، برخلاف اصل حاکمیت اراده و خارج از عقد است و قطعاً به موجب حکم اولیه چنین الزامی برخلاف شرع است. اما شورای نگهبان در اظهار نظر خود با اشاره به «ضرورت های موجود» آن را خلاف شرع تشخیص نداد. اگرچه فقهای شورای نگهبان در توجیه نظر خود مبنی بر «وجود ضرورت» و «نوع و میزان» و «زمان» یا «شرایط» آن سخنی بیان نکرده اند، اما به هر حال اشاره به وجود ضرورت های عینی جامعه به عنوان دلیل خلاف شرع نبودن چنین قانونی، قدم مثبتی در جهت توجه داشتن به واقعیت های اجتماعی در تفسیر شرع است. امام خمینی در نامه ۱۳۶۰/۰۷/۱۹ خود اعلام نمودند: «... آنچه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فساد است... پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثر وکلای مجلس با تصریح به موقت بودن آن... مجاز است». البته ایشان بعداً موافقت دو سوم نمایندگان مجلس را در تشخیص ضرورت،

۱. متن لایحه مصوب ۱۳۶۸/۷/۲ مجلس شورای اسلامی که در ماده اول این شرط حذف شده است.

صائب دانستند و در مرحله بعد نیز تشخیص ضرورت را برعهده مجمع تشخیص مصلحت نظام گذاردند.

در نامه ۱۳۶۹/۱۰/۹ رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام خطاب به رئیس جمهور آمده است که قانون کار بررسی و با اصلاح موارد اختلافی و حسب ضرورت پس از کسب مجوز از مقام معظم رهبری با اصلاح و متمیم موادی دیگر در تاریخ ۱۳۶۹/۰۸/۲۹ به تصویب رسید. زندگی در دنیای امروز، لوازم خاص خود را می‌طلبد. شرایط اقتصادی، مطالبات اجتماعی، سطح فکری و فرهنگی در حال رشد و خطرهای آسیب‌های ناشی از پیشرفت‌های تکنولوژیک، حقوقی را ترسیم می‌کند که در صورت عدم حمایت توسط حاکمیت، مضار فراوانی برای یکایک جامعه و خود جامعه به دنبال خواهد داشت. ضرورت معقول، در پیشگیری از ایجاد و گسترش این گونه آسیب‌هاست. اگرچه بهترین راهکار، آموزش همگانی و ارتقای سطح عمومی است، لکن در جامعه فعلی ایران بنا به وضعیت خاص و مشکلات ویژه، اکتفا به آموزش همگانی نمی‌تواند به تنهایی راه‌گشا باشد. لذا ورود قانونگذار در ترسیم ساختار جدید و حقوق اشخاص با تعیین ضمانت اجرایی قاطع و مؤثر، ضرورتی انکارناپذیر است.

به این مبنا ایراداتی می‌توان وارد نمود؛ از جمله اینکه اگر ضرورت را مستند به قاعده «الضرورات تبیح المحذورات» تلقی کنیم، آنگاه باید گفت که ضرورت می‌تواند رافع حکم باشد، نه واضع حکم. در ما نحن فیه نیز آنچه به موجب قانون مزبور جعل شده، حکم جدید الزامی است، نه رفع الزام سابق.

طرح مفهوم ضرورت پتانسیل پاسخ‌گویی به مشکلات نظام تقنینی کشور اسلامی را نداشت. از همین رو مفهوم حکم حکومتی و مصلحت در بین اندیشمندان مطرح شد (صرامی، ۱۳۷۳: ۶۵).

۲.۲. حکم حکومتی و اختیارات ولی فقیه

احکام حکومتی اسلام که عبارتند از مجموعه احکام، تصمیمات و ضوابط اجرایی برای پیشبرد اهداف نظام اسلامی، توسط حاکم اسلامی (و سیستم تعریف شده در سیر حاکمیت او) جعل می‌گردند. احکام ولایی و حکومتی ماهیتی متمایز از احکام ثانوی فقهی دارند؛

چراکه احکام اولیه و ثانویه، هر دو کلی و منشأ صدور آنها شارع مقدس است و فقیه فقط آنها را کشف نموده و منطبق بر آنها فتوا می‌دهد؛ ولی احکام ولایی و حکومتی ماهیتی جزئی داشته و منشأ صدور آنها فقیه حاکم (و براساس مصالح جامعه اسلامی) است.

این تعریف از حکم حکومتی را به علامه طباطبایی نسبت داده‌اند: «احکام حکومتی تصمیماتی هستند که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها بر حسب مصلحت و وقت اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده، به موقع اجرا درمی‌آورد» (صرامی، ۱۳۸۰: ۴۳). این مقررات وضعی قابل تغییر بوده و ثبات و بقای آنها تابع مصلحتی است که آنها را ایجاب کرده و چون زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبقاً این مقررات تدریجاً تبدیل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (طباطبایی، بی تا: ۱۷۸). احکام حکومتی درواقع ابزاری برای ربط دادن ثابت به متغیر است. قوانین متغیر زاده اختیارات حکومتی هستند و در سایه قوانین ثابت و باتوجه به آنها در هر زمان مناسب با نیازهای آن زمان و عنصر مصلحت وضع می‌گردند. احکام حکومتی تأمین‌کننده اهداف و خواسته‌های کلی‌تر اسلام است (صرامی، ۱۳۸۰: ۴۵). برخی تلاش کرده‌اند حجیت حکم حکومتی را به آیاتی نظیر آیه ۷۷ سوره کهف و ۱۵۹ سوره آل عمران مستند سازند (آقارضوی، ۱۳۹۵: ۱۰۱-۱۰۲) که به نظر صحیح نیست؛ لکن با استناد به روایاتی نظیر ادله حجیت ولایت فقیه و پذیرش ملازمه بین حکم عقل و شرع به این بیان که برای وجود، دوام و بقای نظام معاش و معاد بندگان، حکومت برپادارنده عدل که دارای اختیارات مطلق باشد، لازم است و اگر دین نیز این مطلب را تأیید نکند، به بندگان ظلم کرده است، پس شریعت نیز باید حکم عقل را دستور دهد (همان: ۱۰۳)؛ می‌توان حجیت حکم حکومتی را به معنای «معذر بودن» پذیرفت. یکی از توالی پذیرش حجیت حکم حکومتی و ولایت مطلقه فقیه این است که حاکم اسلامی جانشین پیامبر و ائمه اطهار است و رد حکم ایشان در حد شرک خواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۷).

فارق اصلی بین حکم حکومتی و احکام شرعی اولیه و ثانویه در این است که منشأ احکام اولیه و ثانویه مستقیماً به ادله سنتی مطروحه در علم اصول فقه بازمی‌گردد و لکن منشأ صدور احکام حکومتی، حکم رهبر جامعه اسلامی بماهو حاکم است. مبنای صدور حکم حکومتی،

تشخیص مصلحت (صرامی، ۱۳۷۳: ۶۳) یا عدالت اجتماعی (حسینی، ۱۳۸۱: ۳۹) است که توسط حاکم جامعه اسلامی تشخیص داده خواهد شد که البته امروزه باتوجه به تخصصی بودن و چندبُعدی بودن موضوعات کلان، پیشرفتهای علوم روز، بازتاب اجتماعی و جهانی بودن احکام، وی با بهره‌گیری از متخصصان به این تشخیص باید برسد. جهت شناسایی ابعاد مصلحت و مفسده موجود در هر موضوع، حاکم اسلامی باید قبل از صدور حکم حکومتی به کارشناس رجوع نماید.

در مقام تطبیق عنوان حکم حکومتی با الزامات قانون کار باید بیان داشت که الزامات حاکمیتی براساس اختیار ناشی از حاکمیت فقیه است و اعمال این حاکمیت منوط به احراز مقدماتی از قبیل وجود ضرورت، رعایت مصلحت، موقتی بودن و تصریح به این قید است که پس از پایان یافتن ضرورت و مصلحت موجود باید از حکم حکومتی رفع اثر شود. امام خمینی نیز در مقام پاسخ به دبیر وقت شورای نگهبان و رئیس‌جمهور وقت اعلام نمودند که اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه باشد، باید حکومت الهیه و ولایت مطلقه نبی اسلام را بی‌معنا دانست؛ چراکه مجالی برای عرضه ندارند. ایشان معتقد بودند هر امری که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که مخالفت آن محرز است، به‌صورت موقت می‌توان تعطیل نمود. ترسیم حکم حکومتی به‌عنوان قسیم احکام اولیه و ثانویه این مجال را برای فقهای نواندیش باز می‌گذارد تا با رعایت احکام کلی و اهداف شریعت به نیازهای جامعه روز پاسخ گویند.

این آسیب که ممکن است ولی فقیه به بهانه اختیارات ولایی اقدام به تبدل در دین و دست کشیدن از احکام اولیه کند، در نظام ولایت فقیه با تقیید ولایت به رعایت عدالت قابل دفع خواهد بود؛ لکن لازم است تک‌تک افراد جامعه اسلامی با رشد سطح علمی، معرفتی و شناختی خود مانع از سوءاستفاده ولی فقیه از این اختیار شوند. سازوکاری که در حال حاضر با پیش‌بینی کمیسیون نظارت بر رهبری در ساختار مجلس خبرگان رهبری وجود دارد نیز می‌تواند تا حدودی از این آسیب جلوگیری کند.

«مصلحت عبارت است از اخذ چیزی که جلب منفعت یا دفع ضرر می‌کند و در قلمرو قواعد عام شریعت باشد» (مدکور، بی‌تا: ۲۱۸). برخی گفته‌اند: «مصلحت عبارت است از منافی که شارع حکیم برای بندگانش لحاظ نموده است. این منافع به ترتیب اهمیت عبارتند از: مصلحت دین، جان، عقل، نسل و مال؛ و منظور از منفعت نیز لذت یا وسیله آن و برطرف کردن آلام یا وسیله رفع آلام است» (البوطی، بی‌تا: ۲۷). میرزای قمی از علمای شیعه مصلحت را عبارت از دفع ضرر دینی یا دنیایی یا کسب نفع دنیوی یا دینی دانسته است (شریعتی، ۱۳۸۰: ۲۳). مصلحت از نظر درجه اهمیت به ضروریات، حاجیات (نیازها) و تحسینات (اخلاقیات) تقسیم شده است^۱ (فراج حسین، ۱۹۸۶: ۱۳۳). عمل به مصلحت دارای شرایطی است که به صورت دقیق و جزئی بیان گردیده است. شروط عمل به مصلحت عبارت است از: ۱. مصلحت با اهداف و مقاصد شریعت هماهنگ باشد. ۲. معقول و مورد قبول عقلا باشد. ۳. مصلحت عمومی باشد، نه برای یک شخص یا یک گروه خاص و اندک. ۴. مصلحت با سنت قطعی یا سایر احکام قطعی در تعارض نباشد. ۵. مصلحت نباید سبب تفویت مصلحت بزرگ‌تر یا مساوی با خود باشد. ۶. رعایت مصلحت به لحاظ حفظ موارد ضروری یا رفع سختی و مشقت باشد. ۷. باید قطع یا ظن به تحقق مصلحت داشته باشیم. ۸. مصالح ضروری بر حاجیات و آن بر تحسینات مقدم است (الزحیلی، ۱۴۰۶ق: ۷۹۹). مصلحت به معنای نظم عمومی و رعایت نظام شایسته زندگی بوده که تعبیر منفی آن اختلال نظام است. در این معنی از مصلحت، یک قاعده عقلایی و حتی عقلی تلقی می‌شود که بر سیره عقل مبتنی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۵). مصلحت به معنای رعایت مصلحت نوعی و عمومی در برابر مصالح فردی و گروهی که در واقع مبنای آن بر جمع‌گرایی و تقدم مصالح عموم بر مصالح فردی است. در این معنا در مواردی که اجرای احکام اولیه در تعارض با مصالح نوعیه عموم مسلمین باشد، می‌تواند مستند صدور حکم حکومتی قرار گیرد (همان: ۳۴). عمید زنجانی در کتاب خود چهارده نوع مصلحت که در کتب فقهی و اصولی قدمای شیعه نام برده شده را شناسایی کرده است (همان: ۹۷-۱۰۲).

۱. برخی دیگر با عنوان ضروریات، حاجیات و تکمیلیات همین مفهوم را ارائه کرده‌اند (الزرقاء، بی‌تا: ۹۳).

از این میان، آنچه در بحث حاضر مطرح نظر است، مصلحت ملاکی نامیده شده است. مصلحت ملاکی که حاکی از وجود مصلحت در متعلق احکام است و مصلحت درحقیقت ملاک و معیار صدور و جعل حکم است.

قواعد عرفی در گذر زمان از تجربه بشری و عقلانیت اجتماعی نشئت می‌گیرند و عقلانیت اجتماعی به‌نوبه خود متکی به مصلحت‌های اجتماعی است. لذا در مقام تطبیق عنوان مصلحت با الزامات قانون کار باید گفت که الزامات مذکور در قانون کار، حاصل تلاش ذهنی عقلا و تجربه بشری بوده است و عقلای عالم صرف‌نظر از تعلقات دینی و ناسیونالیستی به تبویب و مقررکردن‌گذاری پرداخته‌اند. البته نوع نگرش فلسفی و پیشینه تاریخی و نهادهای اجتماعی مؤثر و شرایط اقتصادی و حتی پیش‌فرض‌های فلسفی و نوع جهان‌بینی نویسندگان حقوق کار را نباید بی‌تأثیر دانست. با وجود این بسیاری از الزامات موجود در قانون کار با احکام قطعیه شرع مخالفت صریحی نداشته و متضمن نفع جمعی و هماهنگی با اهداف عالیه دین و رافع و دافع سختی و مشقت برای عموم مسلمین هستند و مورد قبول عقلای عالم نیز بوده‌اند. از این رو می‌توان پذیرفت که تعیین الزامات مزبور مطابق مصلحت نوعیه و عمومیه ملت است.

باقی سخن اینکه چنانچه در مسیر تجربه جهان بشری، ناکارآمدی برخی الزامات فعلی که در قوانین بسیاری از کشورها وجود دارد، مشخص شد، نمی‌توان این ناکارآمدی را ناکارآمدی دین تلقی نمود؛ چه اینکه دین در اینجا حکم منصوسی نداشته، بلکه تشخیص موضوع را به مکلفین واگذار کرده است.

۲،۴. مصالح مرسله

یکی از منابع فقه اهل سنت که کمتر مورد توجه فقهای شیعه قرار گرفته، مصالح مرسله است. مرسله در لغت به معنای «آزاد و رها بودن» است. مصالح بر سه قسم تقسیم شده است. نخست مصالح معتبره که منظور مصالحی است که ادله شرعی بر رعایت و اعتبار آنها قائم است. سپس مصالح ملغی که منظور مصالحی است که شارع آنها را بی‌ارزش دانسته و از آن نهی نموده و درنهایت مصالح مرسله که مصالحی است که از سوی شارع بر الغا یا اعتبار شرعی آنها دلیلی وجود ندارد. در تعریف این اصطلاح آورده‌اند: «او صافی که با تصرفات و

اهداف شرع هماهنگی دارد، ولی دلیل معین شرعی نسبت به اعتبار یا عدم اعتبار آن نیست و ارتباط حکم با آنها موجب جلب منفعت یا دفع مفسده از مردم است» (الزحیلی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۶). در مورد حجیت مصالح مرسله نظرهای مختلفی وجود دارد (ابوزهره منجر، بی تا: ۲۶۱) و تقسیم‌بندی‌های متعددی شکل گرفته است. عده‌ای از اهل سنت فقط مصالح ضروری و قطعی و بدیهی را دارای اعتبار شرعی می‌دانند (الزحیلی، ۱۴۰۶ق: ۲۸۹). شافعیه حجیت مصالح مرسله را نفی کرده‌اند (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۳۷۸). آمدی گفته است که حنفیه حجیت مصالح مرسله را رد نموده‌اند (آمدی، ۱۳۷۸: ۱۴۰). برخی دیگر حنفیه را معتقد به حجیت آن دانسته و تصریح نموده که حنبله و مالکیه حجیت آن را پذیرفته‌اند (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۳۷۸). در بیان تفاوت مصالح مرسله باید گفت که در استحسان درواقع غالباً نوعی استثنا از قواعد و نصوص عام دیده می‌شود و به تعبیری استحسان عدول از حکم ثابت‌شده به استناد دلیل عام است؛ اما مصالح مرسله مربوط به جایی است که دلیلی بر حکم وجود ندارد و فقیه از مذاق شریعت حکم را براساس مصلحت به‌دست می‌آورد.

آیت‌الله مکارم شیرازی معتقدند هرگاه مصالح مرسله به سر حد یقین برسند، در حجیت آن تردید نداریم (وب‌سایت معظم له). آیت‌الله تسخیری نیز نگاشته‌اند: «اگر مصلحت، از نصوص و قواعد عمومی معتبر استفاده شده باشد، پذیرفتنی است. لیکن در این صورت، مصالح مرسله، اصل مستقلی در کنار قرآن و سنت نخواهد بود، بلکه پیروی از قرآن و سنت به‌شمار می‌رود» (تسخیری، ۱۳۸۳: ۱۰۶). در مقام تطبیق عنوان مصالح مرسله با الزامات قانون کار باید گفت از آنجا که حاکم شرع به‌دنبال اداره امور کشور و پر کردن منطقه مباحات، به شکل مناسب است، نمی‌توان وی را مکلف ساخت که پس از قطع به مصلحت، دستوری را صادر کند؛ بلکه ظن عرفی نیز کفایت می‌کند. لذا اگر حاکم شرع قانون معینی را صلاح دانسته و آن را با مقاصد اجتماعی شرع و راهنمایی‌های کاربردی و اجرایی که اسلام در اختیار او قرار داده است، هماهنگ بداند، به‌دلیل فرمان خداوند به اطاعت از ولی امر شرعی، دیگران باید از او اطاعت کنند و به قانون تعیین‌شده یا فتوای وی که آن را به صلاح جامعه تشخیص داده، تن دهند. الزامات موجود در قانون کار با مصالح معتبره تعارضی ندارند و به مصالح ملغی نیز ربطی ندارند؛ ازاین‌رو با تشخیص این مقررات به‌عنوان مصالح توسط متخصصان، می‌توان قید ارسال آنها را نیز استباط نمود.

۲,۵. مذاق شریعت

گاه دلیل صریحی بر حکم وجود ندارد، ولی نبود دلیل بر نبود حکم دلالت نمی‌کند؛ بلکه گاه حکم را باتوجه به مجموعه احکام و دستگاه تشریع و رویه قانونگذار می‌توان به‌دست آورد. مذاق شارع یا شریعت یا شرع یکی از راه‌های دستیابی به احکام است که به صورت صریح در ادله وجود ندارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱). مذاق شرع، ساختار ذهنی و دستگاه نظام‌مندی است که به مدد قوه اجتهاد و ممارست فراوان با ادله شرعی، یک فقیه را واجد دلیل لبی می‌سازد که می‌تواند با استمداد از آن، اجتهاد خویش را قالبی سیستماتیک و نظام مند به‌کار گیرد (سرلک، ۱۳۹۶: ۹۹). هنگامی می‌توان از مذاق شریعت یا شارع سخن گفت که این عناصر وجود داشته باشد: اولاً حکم یا قاعده روشنی وجود داشته باشد؛ ثانیاً استناد آن به شارع قطعی باشد و ثالثاً این قاعده یا حکم مدلول صریح یا ضمنی منابع چهارگانه نباشد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵). در مورد مشروعیت و حجیت و اصالت مذاق شریعت بین محققان اختلاف نظر (عشایری منفرد، ۱۳۹۲: ۱۳۳) و تردید (حکمت‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵) وجود دارد. برخی از الزامات مندرج در قانون کار مانند محدودیت ساعات کاری و لزوم رعایت تعطیلی‌های رسمی و هفتگی را می‌توان با استناد به مذاق شرع حداقل غیرمخالف با شرع اعلام نمود. بسیاری دیگر از این الزامات با ادله اولیه مغایر هستند و یکی از شرایط احراز مذاق شریعت عدم مغایرت مذاق استحصال با ادله و احکام قطعی است.

نتیجه

الزامات متعدد موجود در قانون کار را نمی‌توان با تمسک به ادله سنتی فقه شیعه یا استناد به احکام فقهی اولیه توجیه نمود. برپایی حاکمیت اسلام در گرو حاکم نمودن احکام آن است. مع‌الوصف نباید انگاشت که اسلام منحصر در احکامی است که توسط فقهای پیشین به رشته تحریر درآمده است؛ بلکه فقه شیعه پتانسیل پذیرش نظرات و مبانی جدید را داشته و می‌توان الزاماتی را که عقلاً برای استقرار و استمرار جامعه لازم می‌دانند، بر روابط اقشار خاص، همچون کارگر و کارفرما حاکم نمود. استفاده از ظرفیت دو نهاد «حکم حکومتی» و «مصلحت» می‌تواند توجیه‌کننده الزامات قانون کار باشد.

۱. آمدی، علی، (۱۳۷۸)، الاحکام فی اصول الاحکام، تعلیقه شیخ عبدالرزاق عفیفی، ریاض: مکتب الاسلامی.
۲. ارسط، محمدجواد، (۱۳۸۱)، تشخیص مصلحت نظام از دیدگاه فقهی — حقوقی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳. آقارضوی، سید محمد، (۱۳۹۵)، «تفاوت مبانی حکم حکومتی، استحسان و مصالح مرسله»، دوفصل نامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره ۳۴، ص ۹۷-۱۱۹.
۴. البوطی، سعیدرمضان، (بی تا)، ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵. ابوزهره منجر، محمد، (بی تا)، اصول الفقه، قاهره: دارالفکر العربی.
۶. تسخیری، محمدعلی، (۱۳۸۳)، «مصلح مرسله و امکان حجیت آن»، مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۳۹ و ۴۰، ص ۹۷-۱۰۸.
۷. حکیم، محمدتقی، (۱۴۱۸ق)، الاصول العامه فی فقه المقارن، قم: بی نا.
۸. حسینی، علی، (۱۳۸۱)، «ضابطه اصلی احکام حکومتی؛ مصلحت یا عدالت؟»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۳ و ۴، ص ۲۴-۴۷.
۹. الزرقاء، مصطفی، (بی تا)، المدخل الفقہی العام، بی جا: بی نا.
۱۰. الزحیلی، وهبه، (۱۴۰۶ق)، اصول الفقه الاسلامی، دمشق: دار الفکر.
۱۱. _____، (۱۴۱۸ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دار الفکر.
۱۲. سرلک، علی محمد، (۱۳۹۶)، «چیستی مذاق شرع، حجیت و نقش آن در استنباط فقه حکومتی»، شماره ۴، ص ۷۹-۱۰۴.
۱۳. شریعتی، محمدصادق، (۱۳۸۰)، بررسی فقهی مجمع تشخیص مصلحت نظام، قم: بوستان کتاب.
۱۴. عراقی، عزت الله، (۱۳۸۸)، حقوق کار، تهران: سمت.
۱۵. عشایری منفرد، محمد، (۱۳۹۲)، «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۷۳، ص ۱۱۵-۱۳۹.

۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، فقه سیاسی قواعد فقه سیاسی (مصلحت)، تهران: امیرکبیر.
۱۷. فراج حسین، احمد، (۱۹۸۶)، اصول الفقه الاسلامی، بی‌جا: الدار الجامعه.
۱۸. صرامی، سیف‌الله، (۱۳۸۰)، «احکام حکومتی و مصلحت»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۹. _____، (۱۳۷۳)، «احکام حکومتی و مصلحت»، مجله راهبرد، شماره ۴، ص ۶۳-۹۲.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، (بی‌تا)، بررسی‌های اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: طبعه الاسلامیه.
۲۲. مدکور، محمدسلام، (بی‌تا)، مناهج الاجتهاد فی الاسلام فی الاحکام الفقهیه و العقلانیه، بی‌جا: بی‌نا.
۲۳. مرکز تحقیقات شورای نگهبان، (۱۳۸۵)، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره سوم، تهران: دادگستر.
۲۴. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی، شماره ۱۲۴۳۸، مورخ ۱۳۶۶/۰۷/۱۹.
۲۵. مؤمن، محمد، (۱۳۶۷)، نحوه قانونگذاری در حکومت اسلامی، سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۲۶. مهرپور، حسین، (۱۳۷۴)، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، تهران: اطلاعات.